گفت‌وگوی منتشر نشده از مرحوم سردار مهدی صابونی در خصوص قدرت فرماندهی و تأثیرگذاری شهید باقری در دفاع مقدس

تربیت و معرفی فرماندهان نخبه از خدمات باقری در جنگ بود

■ احمد محمدتبریزی

شهید حسن باقری از نابغه‌های دفاع مقدس، ملقب به سقّای بسیجیان، از جوان‌ترین فرماندهان جنگ بود که نقش بسیار مهمی در موفقیت عملیات بزرگ و مهمی چون فتح‌المبین داشت. در نخستین ماه‌های جنگ شهید باقری واحد اطلاعات رزمی را راه‌اندازی کرد و با این کار کمک زیادی به پیشبرد اهداف جنگ کرد. شهید حمید معینیان و زنده‌یاد مهدی صابونی، شهید باقری را در انجام این کار مهم همراهی می‌کردند. سردار مهدی صابونی از جانبازان شیمیایی و پیشکسوتان دفاع مقدس بود که سال ۱۳۹۵ به جمع دوستان شهیدش پیوست. وی در گفت‌وگویی منتشر نشده که سال‌ها پیش انجام شده از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و قدرت فرماندهی شهید باقری می‌گوید که به مناسبت سالگرد شهادت غلامحسین افشردی (شهید باقری) در نهم بهمن ۱۳۶۱ این گفت‌وگو را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

■■■

■ **آشنایی با سردار**

در روزهای ابتدایی جنگ که ایشان (شهید باقری) به منطقه جنوب تشریف آوردند ما در منطقه حضور داشتیم و با ایشان آشنا شدیم. اولین بار جوانی را با دشداشه عربی در منطقه دیدم که بعدها فهمیدم نامش حسن باقری است. روزهای اول جنگ بود و جبهه‌ها کش و قوس زیادی داشت و جبهه‌ای تثبیت شده برای استقرار وجود نداشت. هر جا می‌گفتند جمع می‌شدیم و همه با هم ژ.۳ به دست می‌رفتیم. بار اول که ایشان را دیدم گفتند بچه‌های شناسایی هستند. من گفتم اطلاعات شناسایی دیگر چه صیغه‌ای است و کاملاً برایم ناآشنا بود. ایشان بنیانگذار واحد اطلاعات عملیات هستند و همه تلاششان راه‌اندازی این بخش در سپاه بود. رزمندگان خیلی زود در جبهه با ایشان آشنا شدند. دلیلش هم به جذب و شیوه برخوردشان برمی‌گشت. برخوردشان خیلی متین، موقر و از روی اخلاص بود. کسانی که با ایشان برخورد می‌کردند مجذوب شخصیت‌شان می‌شدند. این را فقط من نمی‌گویم و کسانی که شهید باقری را از اول جنگ دیده‌اند و می‌شناسند تأیید می‌کنند. حسن باقری احاطه‌شان روی مسائلی که کار می‌کردند و شیوه اداره کارشان و مدیریت، تدبر و تعمق‌شان در مسائل همه افراد را مجذوب‌شان می‌کرد. بعدها وقتی دوباره هم را دیدیم به تازگی از نقاهتی رهایی یافته بودم و شهید باقری را با آن چهره معصومانه دیدم. اسم من را پرسیدند و گفتند شما فلانی هستید؟ وقتی پاسخ مثبت دادم گفتند ما این افراد هستیم و حاضرید با ما کار کنید که من پاسخ دادم حرفی نیست و در خدمت شما هستم.

■ **اخلاص شهید**

معنویتی که در وجود شهید بود خیلی خاص و ویژه بود. یک بار من موفق شدم حالات روحی ایشان را وقتی که فکر می‌کرد کسی در محوطه حضور ندارد ببینم. آن‌قدر با سوز و گداز و اخلاص نماز می‌خواند که حد نداشت. حسن باقری را بچه‌های اول جنگ بیشتر حین کار دیده بودند ولی چیزی که در رفتار ایشان خیلی بارز و ویژه بود همین خلوص و معنویت بود. در عملیات طریق‌القدس قبل از اینکه حرکت کنیم بچه‌ها دعای توسل گذاشتند. شهید با سوز، اخلاص و عشقی وصف‌نشدنی دعای توسل را می‌خواند و هنگامی که دعا به حضرت فاطمه زهرا(س) رسید ایشان برید و نتوانست ادامه دعا را بخواند. آن موقع توجه بیشتر من به ایشان و حالاتشان بود و از اینکه آن‌قدر مجذوب و غرق شده‌اند تعجب می‌کردم.

یک بار به منطقه‌ای رفته بودند و از برادران درباره وضعیت سؤال می‌کردند ولی رزمندگان چون ایشان را نمی‌شناختند گفتند شما چه کسی هستید و شهید باقری در جواب‌شان می‌گفت من نوکر شما هستم. یک بار موردی پیش آمد و فرمانده آن نیروها مجبور شد به ستاد عملیات جنوب برود. در جلسه همان آقایی به نیروهایش گفته بود نوکر شما هستم را دید که با لباس فرم سپاه حضور دارد. ایشان اصلاً حاضر نشد خودش را معرفی کند و آن فرمانده از طریق دیگران متوجه مسئولیت ایشان شد.

در ستاد عملیات جنوب که زمانی اسمش پایگاه منتظران شهادت بود طبقه بالایش به عنوان مسجد بود و برادران بسیجی آنجا جمع می‌شدند. یک روز صبح زود که بیدار شدم دیدم ایشان دستشویی‌ها را در سکوت و تنهایی بدون اینکه کسی متوجه شود تمیز می‌کند و می‌شوید. گاهی نیز در سکوت و تنهایی محوطه را جارو می‌کرد. بعضی اوقات نیز از خستگی زیاد پس از نماز صبح دوباره می‌خوابیدیم و پس از چند ساعت شهید باقری ما را بیدار می‌کرد و در حالی که صبحانه‌مان را آماده کرده بود از اتاق بیرون می‌رفت.

■ **قدرت فرماندهی**

قدرت تفکر، تدبر و تعمق عجیبی بر روی مسائل و همچنین احاطه زیادی روی مسائل نظامی داشتند. اگر بخواهید به لحاظ سنی اطلاعات نظامی ایشان را بررسی کنید نمی‌توانید چنین چیزی را بپذیرید. در ارتش هم شهید باقری را خیلی قبول داشتند و حتی مصداق فرماندهان ارتش به جهت الگوگیری بودند. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز هر زمان می‌خواست مثالی بزند و تأییدیه‌ای بگیرد نام حسن باقری را می‌آورد و می‌گفت از پاسدار باقری یاد بگیرید. ایشان را به عنوان بهترین شاخصه سپاهی‌گری و حزب‌اللهی بودن در جنگ می‌دانستند. ایشان ساخته شده بود و سعی می‌کرد دیگران را در کار بسازد. برخوردهای ایشان با افرادشان واقعاً انسان‌ساز بود.

در رابطه با افراد خیلی حساسیت داشتند. برای نیروهای مؤمن، بسیجی و پاسدار خیلی ارزش قائل بودند و نمی‌خواستند به نیروهایش آسیبی برسد. یک مورد خیلی مهم در دوران فرماندهی ایشان زمانی بود که بنی‌صدر به عنوان فرمانده جنگ حضور داشت. در منطقه جنوب که کانون اصلی جنگ هم آنجا بود بنی‌صدر حضور داشت و می‌خواست در جلسات نشان دهد که سپاه حضور و وجود ندارد و اگر کوچک‌ترین حضوری می‌دید به دنبال حذف این حضور بود. توانایی شهید حسن باقری و قدرتشان در استدلال مثل خاری در گلو برای بنی‌صدر بود. وقتی شهید باقری حضور داشت بنی‌صدر در جلسه معذب می‌شد. خاطرم هست از یکی از فرماندهان ارتش شنیدم بنی‌صدر رفت و از دست پاسدار حسن باقری راحت شد.

عشق عجیبی به نیروهای بسیجی داشت و بسیج را مظهر همه چیز می‌دانست. هر چیزی که خودش به آن معتقد بود را در وجود بسیج می‌دید. یکی از مهم‌ترین مسائل اطاعت از رهبری و پیرو ولایت بودن بود. خالصانه و مخلصانه همه وجودش را غرق در این امر کرده بود. چشم بسته اوامر رهبری را اطاعت می‌کرد و مصداق این جمله بود که بی‌عشق خمینی نتوان عاشق مهدی(عج) شد. ایشان واقعاً عاشق امام بود و به همان نسبت عاشق امام زمانش بود. وقتی ایشان مورد اصابت ترکش واقع شد تا لحظه‌ای که جان در بدن داشت ذکر یا مهدی(عج) روی لبش بود.

■ **شجاعت**

اگر بخواهم در مورد شجاعت‌شان صحبت کنم موارد زیادی به ذهنم می‌آید. موقعی که در منطقه حمیدیه می‌خواستیم مرحله دوم عملیات را انجام دهیم یک روز ایشان همراه یکی از برادران به نام شهید مظفر آقاخورده که مسئول مهندسی بودند جلو رفتند. موقع برگشتن از برادر مظفر درباره کاری که انجام دادند، سؤال کردم و گفت باید می‌دیدید که من را تا کجا برد. هیچ ابا و ترسی از دشمن نداشت. انگار دشمن را نمی‌دید و مثل اینکه می‌دانست دشمن کور است. همین حرف را هم به همراهش گفته بود که دشمن کور است و ما را نمی‌بیند. در حالی که دشمن با تمام توان برای پاتک آماده می‌شد.

مورد دیگر در مورد شجاعت‌شان مربوط به عملیات طریق‌القدس است. کار بیخ پیدا کرده بود و خودش شخصاً سوار ماشین شد، منتظر کسی نماند و در تاریکی شب که وضعیت خط‌ها هنوز مشخص نبود و معلوم نبود که چه کسی کجا قرار گرفته، وارد میدان شد و برای پیگیری رفت. موقع برگشتن تصادف کردند و ایشان را به عقب آوردند و من شهید باقری را به عنوان یک فرد عادی در سالن مجروحان فرودگاه پیدا کردم. ایشان آن زمان فرمانده بود و مسئولیت مهمی در جبهه داشت ولی هیچ تفاوتی بین خودش و دیگران نگذاشته بود و بعد از جانبازی خیلی عادی مثل یک فرد معمولی بین سایر مجروحان بستری شده بود.

> یکی از مهم‌ترین خصوصیاتی که از شهید باقری می‌شناختم دیدگاه عمیق ایشان نسبت به افراد بود. افرادی که برای تشکیلاتشان انتخاب کرده بودند بهترین نفرات بودند. شهید مهدی زین‌الدین نمونه‌اش است که بعدها به فرماندهی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) رسیدند

■ **برخورد با نیروها**

اصلاً ندیدم در نحوه برخوردشان با افراد ذره‌ای دافعه داشته باشند. بیان کلام و نحوه رفتارشان همه را مجذوب می‌کرد. فکر می‌کنم بچه‌هایی که با ایشان کار می‌کردند به معنای واقعی کلمه عشق می‌کردند. در محیط کاری که ما حضور داشتیم سیستمی را به وجود آورده بودند که هیچ‌کس به بالاسر احتیاج نداشت و همه چیز به طور خودکار انجام می‌شد. یکی از مهم‌ترین خصوصیاتی که از ایشان می‌شناختم دیدگاه عمیق ایشان نسبت به افراد بود. افرادی که برای تشکیلاتشان انتخاب کرده بودند بهترین نفرات بودند. شهید مهدی زین‌الدین نمونه‌اش است که بعدها به فرماندهی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) رسیدند. برادران زیادی در تشکیلات ایشان به خاطر کیفیت بالای کارشان به فرماندهی رسیدند و فرمانده گردان و تیپ شدند. شهید زین‌الدین جزو بهترین نفراتی بود که ایشان انتخاب کرد و جای هیچ بحثی ندارد. شهید زین‌الدین کسی بود که با هدایت و فرماندهی‌اش جزایر را بعد از تصرف در عملیات خیبر با وجود پاتک سنگین و حداکثر آتش دشمن در یک مکان کوچک حفظ کرد.

برادر باقری فکرش را خیلی عالی به کار می‌گرفت. این توانایی و استعداد را خدا در وجودشان گذاشته بود که در لحظه بهترین تصمیم را بگیرد و می‌دانست چه موقع باید چه کار کند. عملیاتی را که ایشان هدایت و رهبری می‌کردند با یک لحظه عدم حضورشان در عملیات گره و اشکال به وجود می‌آمد. نمونه‌اش در عملیات بیت‌المقدس اتفاق افتاد و لحظه‌ای که خودش حضور نداشت مورد خیلی خاصی پیش آمد. برادران باید در یک محور ناشناخته که دشمن حضور نداشت وارد عمل می‌شدند ولی به علت اینکه مسیر را اشتباه رفته بودند به سمت چپ منحرف شده و پشت دشمن درآمده بودند و نمی‌دانستند در چه موقعیتی قرار دارند. با هدایتی که ایشان انجام دادند باعث شدند تانک‌های تی ۷۲ دشمن را دور بزنند. آنها در محوری بودند که عراقی‌ها تمرین پاتک می‌کردند و منتظر بودند ما در این محور عملیات انجام دهیم و نیروهای ما را درو کنند. با هدایت شجاعانه ایشان این تصمیم گرفته و باعث موفقیت نیروهای‌مان شد.

■ **شهادت با ذکر یا زهرا(س)**

شهادت ایشان در منطقه عمومی شوش و درفول اتفاق افتاد. نیروها را برای عملیات والفجر مقدماتی آماده می‌کردند و ایشان حساسیت زیادی روی شناسایی‌ها داشت. همراه سردار مجید بقایی و نیروهای دیگر برای شناسایی رفته بودند که گلوله خمپاره دشمن در محله‌ای که دیدگاه بود فرود آمد و موجب شهادت تعدادی از نیروها و مجروحیت ایشان شد. حین انتقال‌شان به عقب دائم یا زهرا(س) و یا مهدی(عج) می‌گفتند و بر اثر همین انفجار به شهادت می‌رسند. شهادت‌شان دل رزمندگان را خون کرد. شهید باقری فرد تشکیلاتی بودند و تأثیرات خیلی زیاد روی سپاه گذاشتند.

گزارش

۲ شهید همنام از دو نسل متفاوت با سرنوشتی یکسان

محمدتقی‌ها با شهادت رستگار شدند

■ آرمان شریف

زندگی شهید مدافع حرم محمدتقی سالخورده از همان بدو تولد با زندگی شهید دفاع مقدس محمدتقی هاشمی‌نسب گره خورده بود. دو محمدتقی از دو نسل مختلف که سرنوشتی مشابه هم پیدا کردند. زمانی که هاشمی‌نسب به شهادت رسید، سالخورده هنوز به دنیا نیامده بود. این شهید به خواب عمه شهید آمده و گفته بود نام نوزادتان را همنام من، محمدتقی بگذارید.

شهید محمدتقی هاشمی‌نسب در سال ۱۳۳۵ متولد شد و از همان کودکی به مهربانی و ادب شهره بود. دوران جوانی محمدتقی با پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس همزمان شد. امام وانقلاب تمام هستی و جان شهید هاشمی‌نسب بود و او از همان روزهای نخستین مبارزه وارد میدان نبرد شد.

هنگامی که محمدتقی و برادرهایش قصد عزیمت به جبهه را می‌کردند مادرشان با وجود تمام دلتنگی و نگرانی‌ها با قدرت و قوت قلب به پسرهایش می‌گفت سرخی خون‌تان از سرخی خون علی‌اکبر امام حسین(ع) بیشتر نیست، بروید راضی‌ام به رضای خدا. محمدتقی همیشه آرزوی شهادت داشت و می‌گفت اگر بتوانم به یاری الله در لباس مقدس سربازی، به اسلام و مسلمین و انقلاب اسلامی خدمت کنم خیلی خوب است و چه خوب است که در این هدف مقدس جانم را بدهم تا توشه‌ای در جهت آخرت و جهان عرفانی داشته باشم.

ابوالحسن برادر محمدتقی در عملیات شکست حصر آبادان به شهادت رسید و محمدتقی هم چند سال پس از شهادت ابوالحسن در عملیات والفجر ۸ در ۱۵ فروردین ۱۳۶۵ به شهادت رسید. مادر شهید درباره روز شهادت پسرش می‌گوید: «وقتی خبر شهادت محمدتقی را شنیدم، تمام بدنم می‌لرزید. بعد از آن دو رکعت نماز شکر خواندم و طبق وصیتش به پیکر او گفتم سلام مرا به رسول‌الله (ص) و ۱۴ معصوم و سپس به ابوالحسن برسان و از طرف من ابوالحسن را ببوس.»

در همان سال و ماهی که محمدتقی هاشمی‌نسب به شهادت رسید، محمدتقی سالخورده به دنیا آمد. اما این تقارن بدون دلیل نبود چراکه زندگی محمدتقی نوزاد برای همیشه با شهید محمدتقی هاشمی‌نسب گره خورد. خواهر شهید سالخورده از روزهای تولد برادرش چنین روایت می‌کند: «وقتی برادرم به دنیا آمد طبق سفارشی که شهید محمدتقی هاشمی‌نسب در خواب کرده بود اسمش را محمدتقی گذاشتیم. چند روز بعد از تولد وقتی بابا از جبهه برگشت، پدر و مادر محمدتقی را به روستای کوهستان کنار مزار شهید هاشمی‌نسب بردند. مادرم محمدتقی قنداق شده را گذاشت روی قبر شهید، اطرافیان با تعجب علت را پرسیدند که مادرم گفت می‌خواهم بچه‌ام متبرک شود، اسمش را شهید انتخاب کرد. نمی‌خواهم فقط اسم شهید را داشته باشد، می‌خواهم راه زندگی‌اش هم، راه شهید باشد. همین‌طور هم شد و این پیش‌زمینه شهادت محمدتقی از کودکی بود.»

شهید سالخورده در ۲۰ سالگی وارد سپاه پاسداران شد و تحصیلاتش را در مقطع لیسانس نظامی از دانشگاه امام حسین(ع) با موفقیت پایان رساند. او نمی‌خواست دور از میدان باشد و حضور در صحنه را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌داد. خاموش ماندن کار محمدتقی نبود.

شهید محمدتقی سالخورده

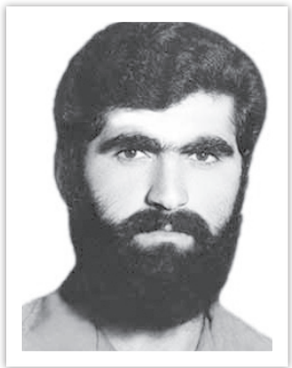

شهید محمدتقی هاشمی‌نسب

> شهید هاشمی‌نسب و شهید سالخورده سرنوشتی شبیه هم داشتند. عمرشان در راه مبارزه و جهاد گذشت و خالصانه و عاشقانه در راهشان خدمت می‌کردند. روزهای هر دو محمدتقی با آرزوی شهادت گذشت و در آخر هر دو با شهادت رستگار شدند

شهید سالخورده که در یگان ویژه صابرین در لشکر ۲۵ کربلا خدمت می‌کرد در روزهای ظلم و کشتار مسلمانان توسط تروریست‌های داعشی ساکت نماند و برای دفاع از حریم اهل بیت(ع) و دفاع از حقوق مظلومان عازم سوریه شد. شهید سالخورده در جواب بی‌قراری‌های همسرش به خاطر رفتنش، او را به صبر دعوت می‌کرد و می‌گفت همه این چیزها می‌گذرد. خوشی‌های و سختی‌های دنیا، بالاخره می‌گذرد. هیچ‌وقت پایدار نمی‌ماند ولی خودت باید کاری کنی که به یک چیزی دست پیدا کنی که آن یک چیز هم از همین راه به دست می‌آید، تحمل سختی‌ها، صبوری کردن در این راهی که قرار گرفته‌ای. دلتنگی هست، سختی هست، گریه هست ولی باید صبوری کنی و محکم و قوی باشی. شهید محمدتقی سالخورده در دومین اعزامش به سوریه، در ۲۱ فروردین ۱۳۹۵ پس از اصابت ترکش در شهر خان‌طومان به فیض شهادت نائل آمد.

شهید هاشمی‌نسب و شهید سالخورده هر دو سرنوشتی شبیه هم داشتند. عمرشان در راه مبارزه و جهاد گذشت و خالصانه و عاشقانه در راهشان خدمت می‌کردند. روزهای هر دو محمدتقی با آرزوی شهادت گذشت و در آخر هر دو با شهادت رستگار شدند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۸۰

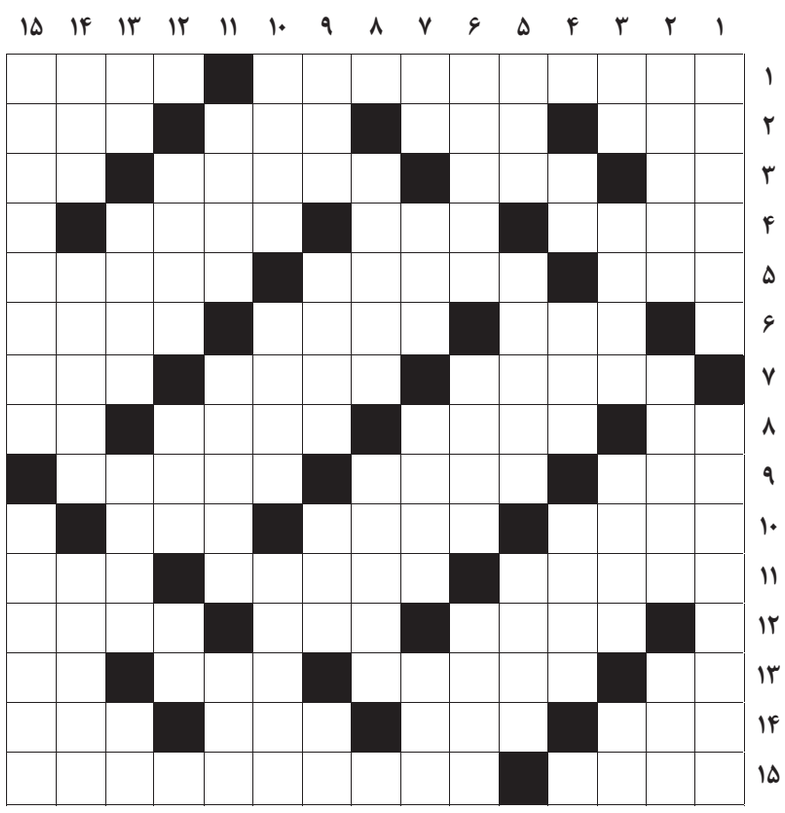

از راست به چپ

■ ۱- از تخلفات رانندگی که علت نیمی از تلفات جاده‌ای شناخته شده است- نوعی چرم ■ ۲- زندان مسعود سعد سلمان- اضافه‌بار- صدای بلند- زنگ ■ ۳- مخالف- بوی تخم‌مرغ گندیده- سوره‌ای که در آن آداب وضو آمده است- نپریدن اسب مسابقه از روی مانع ■ ۴- آبگیر کوچک- تقوا- جنگ ■ ۵- غزال- پارچهٔ راه‌راه پشمی یا ابریشمی- از مربیان درگذشته فوتبال ملی کشورمان ■ ۶- سینمای آبادان- ماهی دانشگاهی- خانه ■ ۷- گیاهی از خانواده ریواس و دارویی- مبدأ تاریخ مسلمانان- کنه فلک‌زده ■ ۸- حرف زمین شوی- چاقوی آشپزخانه- پیشگاه خانه- جدید ■ ۹- داروی چشم- چهارپایان- گواتر در گویش قدما ■ ۱۰- جانشین- وطن- نام پدر ادریس نبی ■ ۱۱- تاجر خلق شده از سوی ویلیام شکسپیر- دهمین خلیفه عباسی- افسانه ■ ۱۲- تونل بین فرانسه و انگلیس- حومه شهر- شکننده و خرد کننده ■ ۱۳- گشاده- کودتاچی مرداد ۳۲- نوعی ورزش اشرافی- گرد بتونه ■ ۱۴- لرزانک میوه- بر پشت حیوانی سوار است- یک آذری- راه و طریق ■ ۱۵- اشعه فرابنفش- پس دادن

از بالا به پایین

■ ۱- نظم و ترتیب- مجموعه علوم و فنون کاربردی ■ ۲- شخص نابغه- سبزی کباب- میوه تلفنی ■ ۳- زنده- رمان ساراماگو- فرومایه- خدای درویش ■ ۴- جویی برای تخلیه آب- صدای عقربه ساعت- پارچه‌فروش ■ ۵- قطعی برای کاغذ- مدارک محکمه پسند- سردار ■ ۶- قواعد جبری یا شیمی- سلام- سنگ آسمانی ■ ۷- مدافع فوتبال- تزویر- همیشگی- پیشوند یونانی به معنی ده ■ ۸- امر خارق‌العاده از سوی پیامبران که دیگران از انجام مانند آن عاجز باشند- قوه ■ ۹- علف خوردن حیوانات- از همسران حضرت ابراهیم- فلز چهره- کیف انگلیسی ■ ۱۰- بعداز ظهر- گناهی که ریشه همه بدی‌ها و تباه‌کننده اعمال نیک است- قاشق بزرگ پلوکشی ■ ۱۱- ادیبان- از اقوام سری‌لانکا- از القاب اروپایی ■ ۱۲- شهری در آذربایجان شرقی- مزار- کارگاه بافندگی ■ ۱۳- ناپسند- عهد و زمانه- بندری در اوکراین- خودم ■ ۱۴- استخوان ران- یاقوت- بیماری عفونی حیوانات ■ ۱۵- قهوه با شیر داغ- کاخ روسیه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸			۲		۵			۱
۲		۱				۳		۸
				۹				۶
			۸	۵				
		۳				۹	۴	
	۹	۷						
			۹		۳	۱		
۱	۳				۴			
						۲	۵	

جدول کلمات متقاطع
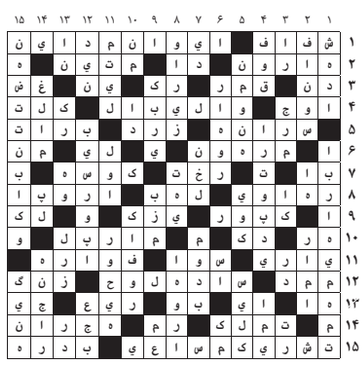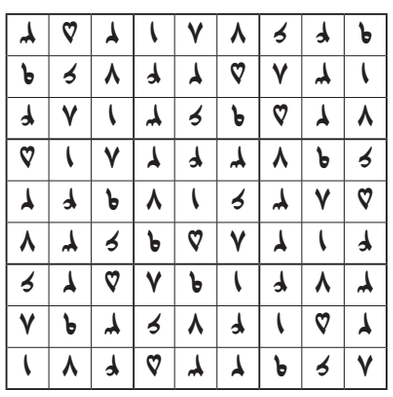
پاسخ جدول شماره ۵۵۷۹